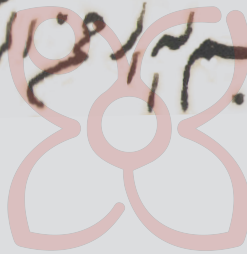


بسم الله الرحمن الرحيم



ekalam.ir

ایمان و رجعت



سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

عنوان دیگر

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

زنجانی، احمد، ۱۲۶۹-۱۳۵۲.

اسلام و رجعت. شرح

ایمان و رجعت: در نقد اسلام و رجعت فرید تنکابنی /

سیداحمد حسینی زنجانی.

قم: دفتر حضرت آیه الله شبیری زنجانی، انتشارات

مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، ۱۳۹۶.

۳۹۲ ص.

۷-۲-۹۶۴۵۵-۹۷۸-۶۰۰-۱۸۰۰۰ ریال

فیفا

در نقد اسلام و رجعت فرید تنکابنی.

رجعت

فرید تنکابنی، عبدالوهاب، ۱۲۸۶- اسلام و

رجعت - نقد و تفسیر

Raj'ah*

فرید تنکابنی، عبدالوهاب، ۱۲۸۶- اسلام و

رجعت. شرح

دفتر آیت الله العظمی شبیری زنجانی. مرکز فقهی

امام محمد باقر (ع)

۱۳۹۵/۵ الف ۴/۴ BP۲۲۲

۲۹۷/۴۴

۴۶۰۱۰۸۲

ایمان و رجعت

سید احمد حسینی زنجانی (ع)

ناشر: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)

لیتوگرافی: نقش

چاپخانه و صحافی: کوثر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

شابک: ۷-۲-۹۶۴۵۵-۹۷۸-۶۰۰

قیمت: ۱۸,۰۰۰ تومان



فهرست

سخن ناشر.....	۹
مقدمه.....	۱۱
زمینه و زمانه تألیف کتاب اسلام و رجعت	۱۱
درباره نویسنده کتاب اسلام و رجعت.....	۱۹
ادعاهای مطرح در کتاب اسلام و رجعت	۲۶
درباره ایمان و رجعت.....	۳۰
شیوه تحقیق.....	۳۴
[مقدمه مؤلف].....	۳۷
[کاشفیت اتفاق علما از موافقت معصوم]	۵۶
[شبهه مدرکی بودن اجماع].....	۵۶
[دلیل دوم: تواتر].....	۵۸
[پاسخ به شبهه ای در تواتر اخبار رجعت]	۶۶

[چند فایده رجالی]

[عدم استعمال کلمه ثقه در مورد غیر امامی].....	۷۰
[اقسام چهارگانه روات].....	۷۲
[عدم قبول جرح در فروع اعتقادات بدون تحقیق و اطمینان].....	۷۳
[بی نیازی علمای مشهور از تعدیل اهل رجال].....	۷۴
[صحت روایات اصحاب اجماع].....	۷۶
[اعتبار برخی مراسیل].....	۸۰
مقدمه اول [قطعی بودن بسیاری از معارف دین به جهت روایات].....	۳۹
مقدمه دوم [بی نیازی از اتصال سند در امور قطعی دین].....	۴۰
مقدمه سوم [کاشفیت اجماع از رأی صاحب شریعت].....	۴۲

مقدمات بحث

[معرفی اهل رجال و کتب رجالی]

کشی.....	۸۱
ابن نوح.....	۸۳
ابن غضائری.....	۸۳
شیخ.....	۸۵
نجاشی.....	۸۶
ابن داوود.....	۸۷

[ادله قائلان به رجعت]

[دلیل اول: اجماع].....	۴۸
[پاسخ به شبهه ای پیرامون حجیت اجماع در امور اعتقادی].....	۵۰
[سخن سید مرتضی پیرامون رجعت].....	۵۳
[مسلم بودن رجعت نزد علما].....	۵۴

خلاصة الأقوال.....	۸۸	محمّد بن سلیمان دیلمی.....	۱۳۳
تحریر طاووسی.....	۸۸	[حدیث بیست و دوم].....	۱۳۶
معالم العلما.....	۸۹	معلى بن خنيس.....	۱۳۶
حاوی.....	۸۹	[حدیث بیست و سوم].....	۱۴۱
وجیزه.....	۹۰	محمّد بن خالد برقی.....	۱۴۲
بلغه.....	۹۰	[حدیث بیست و هشتم].....	۱۴۵
منهج المقال.....	۹۱	سلیمان بن داوود منقری.....	۱۴۶
تعليقه.....	۹۱	حاشیه.....	۱۴۸
منتهى المقال.....	۹۲	[حدیث سی و دوم].....	۱۴۹
تكملة الرجال.....	۹۲	عمر بن عبد العزيز.....	۱۴۹
مشترکاتین.....	۹۲	[بی توجهی به تعابیر کنایی روایات].....	۱۵۲
إتقان المقال.....	۹۳	حاشیه.....	۱۵۲
تنقیح المقال.....	۹۳	[حدیث چهل].....	۱۵۳
		تمیم قرشی.....	۱۵۳
[بررسی رجال احادیث رجعت]		[حدیث چهل و دوم].....	۱۵۶
حدیث اول.....	۹۶	عثمان بن عیسی.....	۱۵۶
[ابوالخطاب محمد بن مقلاص].....	۹۶	[حدیث چهل و سوم].....	۱۶۰
[حمران بن أعین].....	۹۸	عبد الله بن مسكان.....	۱۶۱
[حدیث دوم].....	۱۰۱	[حدیث چهل و پنجم].....	۱۶۴
حمّاد و بکیر بن أعین.....	۱۰۱	سهل بن زیاد.....	۱۶۵
[حدیث سوم].....	۱۰۲	محمّد بن فضیل.....	۱۶۹
فضیل.....	۱۰۲	[حدیث چهل و هشتم].....	۱۷۰
[حدیث پنجم].....	۱۰۴	مثنی الحنّاط.....	۱۷۰
محمّد بن عیسی یقطینی.....	۱۰۴	[حدیث پنجاه و پنجم].....	۱۷۲
[حدیث ششم].....	۱۰۹	عبد الله بن محمد بن عیسی.....	۱۷۳
حسین بن مختار.....	۱۰۹	[اعتبار حدیث پنجاه و هشتم].....	۱۷۶
[حدیث هفتم].....	۱۱۳	[اعتبار حدیث شصت و دوم].....	۱۷۷
جابر بن یزید جعفی.....	۱۱۳	[حدیث شصت و سوم].....	۱۷۸
[حدیث نهم].....	۱۲۲	حنّان بن سدید.....	۱۷۸
حسین بن عمر بن یزید.....	۱۲۲	[حدیث شصت و چهارم].....	۱۸۰
[حدیث دهم].....	۱۲۴	وهیب بن حفص.....	۱۸۰
محمّد بن سنان.....	۱۲۴	[حدیث شصت و ششم].....	۱۸۳
[حدیث دوازدهم].....	۱۳۰	ابان بن ابی عیاش.....	۱۸۴
حاشیه بر متن روایت دوازدهم.....	۱۳۰	[حدیث هفتادم].....	۱۸۷
[نامعقول خواندن مفاد روایت].....	۱۳۰	أیضا وهیب بن حفص.....	۱۸۷
[نقد شبهه مذکور].....	۱۳۱	[حدیث هفتاد و دوم].....	۱۸۹
[حدیث بیست و یکم].....	۱۳۳	حسن بن علی بن فضال.....	۱۸۹

- ۱۹۲..... [حدیث هشتاد و چهارم]
 سالم بن مکرم أبو خدیجة..... ۱۹۲
 [حدیث هشتاد و هفتم]..... ۱۹۵
 داوود رقی..... ۱۹۵
 [حدیث هشتاد و هشتم]..... ۱۹۹
 محمد بن عبدالله بن غالب..... ۱۹۹
 محمد بن ولید..... ۲۰۱
 [حدیث نود و دوم]..... ۲۰۳
 مسعدة بن صدقه..... ۲۰۳
 [حدیث نود و چهارم]..... ۲۰۶
 احمد بن محمد بن خالد برقی..... ۲۰۶
 محمد بن خالد برقی..... ۲۰۷
 عبدالرحیم قصیر..... ۲۱۰
 [حدیث نود و پنجم]..... ۲۱۱
 عبدالکریم خثعمی..... ۲۱۱
 [حدیث نود و ششم]..... ۲۱۵
 مفصل بن عمر جعفی..... ۲۱۶
 [حدیث یکصد و دوم]..... ۲۲۰
 محمد بن اسماعیل برمکی..... ۲۲۰
 موسی بن عبدالله نخعی..... ۲۲۱
 [حدیث یکصد و سوم]..... ۲۲۴
 علی بن محمد بن مسعدة..... ۲۲۴
 [احادیث زیارات]
 [حدیث یکصد و نهم]..... ۲۲۶
 [حدیث یکصد و دهم]..... ۲۲۶
 [حدیث یکصد و یازدهم]..... ۲۲۷
 [حدیث یکصد و دوازدهم]..... ۲۲۷
 [حدیث یکصد و سیزدهم]..... ۲۲۸
 [حدیث یکصد و چهاردهم]..... ۲۲۸
 [حدیث یکصد و پانزدهم]..... ۲۲۹
 [حدیث یکصد و شانزدهم]..... ۲۲۹
 [حدیث یکصد و هفدهم]..... ۲۳۰
 [حدیث یکصد و هجدهم]..... ۲۳۱
 [حدیث یکصد و نوزدهم]..... ۲۳۲
 [حدیث یکصد و بیستم]..... ۲۳۲
 [حدیث یکصد و یکم]..... ۲۳۳
 ۲۳۳..... [حدیث یکصد و بیست و دوم]
 ۲۳۴..... [حدیث یکصد و بیست و سوم]
 ۲۳۵..... [حدیث یکصد و بیست و چهارم]
 ۲۳۶..... [پیرامون] روایات زیارات
 ۲۳۷..... [حدیث یکصد و بیست و پنجم]
 ۲۳۸..... [حدیث یکصد و بیست و ششم]
 أبو سلمة..... ۲۳۸
 ۲۳۹..... [حدیث یکصد و بیست و هشتم]
 عمرو بن أبی المقدام ثابت..... ۲۳۹
 ۲۴۳..... [حدیث یکصد و سی و سوم]
 معلى بن محمد بصری..... ۲۴۳
 ۲۴۶..... [حدیث یکصد و سی و چهارم]
 سعید أعرج..... ۲۴۶
 ۲۴۹..... [حدیث یکصد و سی و پنجم]
 حرین..... ۲۴۹
 برید بن معاویة..... ۲۵۴
 ۲۵۸..... [حدیث یکصد و چهل و دوم]
 أحمد بن حسن بن علی بن فضال..... ۲۵۹
 حاشیه [شبهه ارسال روایت مذکور و پاسخ
 به آن]..... ۲۶۰
 ۲۶۳..... [حدیث یکصد و چهل و چهارم]
 جعفر بن محمد بن مالک..... ۲۶۴
 [بررسی دلیل یکصد و چهل و هشتم]..... ۲۶۸
 قصه أبو حنیفه و مؤمن طاق..... ۲۶۸
 ۲۷۴..... [حدیث یکصد و پنجاه و نهم]
 عمران بن میثم تمار..... ۲۷۴
 ۲۷۸..... [حدیث یکصد و شصت و پنجم]
 سماعة بن مهران..... ۲۷۸
 ۲۸۳..... [حدیث یکصد و هفتاد و پنجم]
 جعفر بن محمد بن حکیم..... ۲۸۳
 ۲۸۵..... [حدیث یکصد و هفتاد و ششم]
 حسین بن یزید نوفلی..... ۲۸۶
 ۲۸۹..... [حدیث یکصد و نودم]
 أبان بن عثمان..... ۲۹۰
 ۲۹۶..... [حدیث یکصد و نود و سوم]
 احمد بن کلثوم سرخسی..... ۲۹۶
 ۲۹۸..... [حدیث یکصد و نود و ششم]

رفع شبهه دیگر.....	۳۲۷	محمد بن اسماعیل.....	۲۹۸
[جواب از این ادعا].....	۳۲۹		
[بررسی ادعای تعارض اخبار رجعت با اخبار		بررسی ادله منکرین رجعت	
صحیحه].....	۳۳۱		
مراد از «دابة الأرض» در آیه ۸۲ سوره نمل	۳۳۵	عرض اخبار به کتاب الله.....	۳۰۳
[بررسی وجه شباهت امت پیامبر ﷺ با امم		[شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۹۵ سوره	
پیشین].....	۳۳۸	انبیاء].....	۳۰۴
در اطراف روایت چهلم.....	۳۳۸	[پاسخ از شبهه مذکور].....	۳۰۴
[کلام ابوالفتوح در تایید دلالت حدیث، بر		[شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۳۰ و ۳۱	
رجعت].....	۳۴۱	سوره یس].....	۳۱۰
[عدم ذکر مسأله رجعت در عقاید شیعه از سوی		[پاسخ به شبهه مذکور].....	۳۱۰
اصحاب ملل و نحل و دلیل آن].....	۳۴۳	[شبهه تنافی روایات رجعت با آیات ۲۶-۲۴	
[پاسخ از شبهه مذکور].....	۳۴۴	سوره جاثیه].....	۳۱۳
[علت ذکر نشدن رجعت در روایت عرض		[نقد کلام مذکور].....	۳۱۴
دین].....	۳۵۸	[شبهه تنافی روایات رجعت با آیه ۹۹ و ۱۰۰	
[نتیجه بحث].....	۳۵۹	سوره مؤمنون].....	۳۱۷
[تأثیر پذیری مؤلف اسلام و رجعت از افکار		[نقد کلام مذکور].....	۳۱۷
طنطاوی].....	۳۶۰	[بررسی ادعای عدم موافقت اخبار رجعت با	
منابع.....	۳۶۹	آیات].....	۳۲۰
		[ادعای برگشت ادله رجعت به یک دلیل ۳۲۷	

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أفضل الخلائق أجمعين، رسول الله الصادق الأمين وآله الميامين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين

کتاب ارزشمند «ایمان و رجعت» یکی از آثار منتشر نشده عالم ربانی و فقیه محقق، مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد زنجانی رحمته الله علیه است تألیف این کتاب که در نقد کتاب «اسلام و رجعت» نوشته شده به تاریخ هجدهم شوال سال ۱۳۵۹ هجری قمری، برابر با هشتم آبان سال ۱۳۱۹ هجری شمسی پایان یافته است ولی در آن زمان به دلیل مخالفت مسئولین فرهنگی دوره رضاشاه از انتشار بازماند و پس از آن نیز به زیور چاپ آراسته نشد.

مرکز فقهی حضرت امام محمد باقر علیه السلام مفتخر است که این اثر نقادانه را پس از حدود هشت دهه منتشر می کند. کتابی که با قلمی شیوا و شیرین و مطابق انصاف و موازین نقد علمی نگاشته شده و افزون بر مباحث علمی و تحقیقی، در واقع نمونه ای اجتهادی از «روش نقد» را به خوانندگان می آموزد.

این اثر تاریخی از احساس مسئولیت عالمی دینی در پاسبانی از حریم شریعت و معارف اهل بیت علیهم السلام ناشی شده و سند افتخاری برای علمای شیعه محسوب می شود.

از این رو پس از انجام مراحل مختلف مقابله، تحقیق و ویرایش فنی و استخراج منابع و تدوین و تنظیم پانوشته ها، مقدمه ای تحقیقی بر کتاب نوشته

شد و اکنون به ساحت جامعه علمی و پژوهش‌گران محترم تقدیم می‌شود. شایسته است از همه عزیزانی که در آماده‌سازی و انتشار کتاب، ما را یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری کنیم. در پایان از صاحبان اندیشه و اصحاب قلم درخواست می‌کنیم که نقد و ارشاد خود را از ما دریغ ننمایند.

انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام



مقدمه

الف. زمینه و زمانه تألیف کتاب اسلام و رجعت

فعالیت‌های شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی و تألیف کتاب *اسلام و رجعت*، هم زمان بود با سال‌های اوج اقتدار رضاشاه پهلوی. سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه همواره از نقاط مبهم و محل بحث و نزاع میان محققان و مورخان بوده است. سرکوب و دیکتاتوری خشن و بی‌رحمانه شاه و کارگزاران گوش به فرمانش سبب شده است که درباره کارکرد و تبعات فرهنگی سیاست‌های رضاشاه، ابهامات فراوانی ایجاد شود. با این حال، برای درک نیت و سیاست‌های حاکم بر دوره پهلوی اول، بازخوانی کارنامه و آرای رجال اثرگذار این دوره ضروری به نظر می‌رسد. بیشترین ابهامات در حوزه سیاست‌های فرهنگی پهلوی اول، به نیمه دوم سلطنت او مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که رضاشاه و مشاوران وی توانسته بودند با سرکوب حوزه معترض مشهد، دو حوزه نجف و قم^۱ را نیز مهار کنند. اسناد بر جای مانده از روابط رضاشاه و حکومت وی با حوزه نجف^۲ به خوبی

۱. شدت فشار بر حوزه قم بسیار بیشتر از حوزه نجف بود و تدابیر آیت‌الله حائری یزدی رحمته‌الله در تنظیم روابط حوزه با حکومت مستبد رضاشاه نقش مؤثری داشت. آیت‌الله شبیری زنجانی از قول والد بزرگوارشان نقل می‌کند که مؤسس حوزه نیز در پایان عمر از احتمال فروپاشی حوزه قم در اثر فشارهای حکومت بیمناک بود و به علمای قم می‌گفت:

«اگر سه روز بعد از وفات من حوزه را نگه دارید، روح من در آن عالم از شما ممنون می‌شود» (*حبره‌ای از دریا*، ج ۱، سخنان ۷ رجب ۱۴۳۳).

۲. رک: مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، (محمد حسین منظور الاجداد) این کتاب حاوی مجموعه اسناد تاریخی دفتر ریاست جمهوری (نخست‌وزیری سابق) درباره نحوه تعامل رضاشاه با

گویای آن است که وی یا مشاورانش اهتمام خاصی به مهار طیف‌ها و جریان‌های مختلف حوزوی داشته‌اند.

رویکرد دیگر حکومت رضاشاه در مواجهه با مسائل دینی و فرهنگی، ترویج نوعی نگرش دینی تسامح‌گرا و حتی انفعالی و تسلیم‌پذیر بود که نه با حکومت ستیزی داشته باشد و نه با کشورهای دیگر دچار تنش شود. سیاست رضاشاه در مواجهه با حوزه‌های علمیه و مراجع نیز بر همین اساس تعریف شده بود. در میان جریان‌های دینی فعال در آن دوره، سه جریان حوزوی و نوگرایی مخالف و نوگرایی سازگار با حکومت، شاخص‌تر بودند که جریان سوم، با اهداف مذکور همراه‌تر بود. رضاشاه که حتی‌المقدور ترجیح می‌داد خود را دین‌ستیز نشان ندهد، خود به خود به جریان نوگرایی دینی که با تاج و تختش نیز سرستیز نداشت نزدیک شد. حمایت محسوس و نامحسوس او از شخصیت‌هایی چون شریعت سنگلجی^۱ و احمد کسروی^۲ از همین منظر قابل درک است.^۳ هرچند به واسطه

جریان‌های مختلف حوزوی و مراجع تقلید وقت است.

۱. رضاشاه پیش از رسیدن به قدرت سیاسی، با شریعت سنگلجی که روحانی محل او (سنگلج) بود، مراد داشت و شریعت، خطبه عقد رضاخان و همسر دوش را خوانده بود. هم چنین در جریان سفر رایبندرانات تاگور، فیلسوف و شاعر برجسته هند به ایران، رضاشاه خواهان مناظره شریعت و تاگور شده و گفته بود: «فقط بچه محل ما می‌تواند با او گفتگو کند». رک: *نگاهی تحلیلی به تکاپوهای فکری شریعت سنگلجی*، (سید مقداد نبوی رضوی)، *فصل‌نامه امامت‌پژوهی*، ش ۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۲. کسروی در مقدمه تاریخ مشروطیت ایران، شیعی‌گری و خرده‌گیری و پاسخ آن، ضمن انتقاد از استبداد رضاشاه، به تمجید از برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی حکومت وی پرداخته است. وی هم چنین در زمان رضاشاه با وجود تنش‌هایی که با مقامات وقت داشت، به راحتی مجلات و آثار خود را منتشر می‌کرد و نورالدین مدرسی چهاردهی نیز، که از دوستان وی بود، در کتاب داعیان پیامبری و خدایی از کسروی نقل قول کرده که حکومت رضاشاه به انحای مختلف از نشر مطالب وی حمایت می‌کرده است.

۳. نورالدین مدرسی چهاردهی که شریعت را می‌شناخته و منتقد وی نیز بوده، معتقد است وی وابستگی مالی به دربار نداشت، با این‌که می‌توانست از کمک‌های مالی دربار بهره بگیرد. رک: *وها بیت و ریشه‌های آن*، ص ۱۶۱.

سیاست‌های فرهنگی خاصی که در پیش گرفته بود و سعی در ترویج مظاهر فرهنگی ایران باستان داشت، طبیعی بود که به نمادهای زرتشتی بیشتر بها دهد و حتی نام خانوادگی خود را مطابق فرهنگ ایرانیان دوره ماقبل اسلام برگزیند. بازخوانی سخنان رضاشاه نیز نشان می‌دهد که وی می‌کوشید در عین بی‌تقیدی شخصی به اقتضائات دین‌داری و ستیز با برخی مظاهر دینی، از جمله حجاب، خود را فردی نواندیش و مدرن مذهبی جلوه دهد. از جمله در روز ۱۱ اسفند ۱۳۱۵ در جریان برگزاری مراسم سلام عید غدیرخم در کاخ گلستان، پس از تبریک اسفندیاری، رئیس وقت مجلس، رضاشاه می‌گوید:

«خیلی‌ها در اشتباه هستند و تصور می‌کنند معنی تجدد و اخذ تمدن امروزی دنیا این است که اصول دینانیت و شرایع را رعایت نمایند و یا کسب تجدد و تمدن مغایرتی با دین و مذهب دارد و حال آن که اگر مقنن بزرگ اسلام در حال حاضر در مقابل این ترقیات عالم، وجود داشت، موافق بودن اصول شرایع حقه خود را با وضعیت و تشکیلات تمدن امروز نشان می‌داد. متأسفانه آن افکار روشن و بزرگ صدر اسلام به مرور زمان، وسیله سوء استفاده بعضی اشخاص قرار گرفت و به نتیجه، کشور را به قهقرا کشانید و ما اکنون در برابر نواقص گذشته قرار گرفته، باید این خمود و عقب‌افتادگی را جبران کنیم.»^۱

اشرف پهلوی نیز در سال ۱۳۵۸، در خاطرات خود از قول پدرش، میان اسلام ذاتی با اسلام سنتی و تاریخی تفکیک قائل شده و در توجیه اجباری کردن کشف حجاب نوشته است:

«پدرم همواره از نظر دینی آدم عمیقاً معتقدی بود، اما به این نتیجه رسیده بود که بسیاری از اعمال و مناسک و آداب و رسومی که به عقب‌ماندگی شرایط و اوضاع ایران کمک می‌کرده‌اند بقایای سنت‌های

۱. اطلاعات در یک ربع قرن، (عباس مسعودی)، ص ۱۵۶.

اجتماعی‌اند و پایه و اساسی در دین اسلام ندارند.»^۱

این‌که دختر رضاشاه می‌کوشد پدرش را از نظر دینی، فردی عمیقاً معتقد نشان دهد، از هیچ‌یک از اسناد موجود استنباط نمی‌شود و حتی با مطالعه خاطرات خویشاوندان و مسئولان نزدیک به رضاشاه به هیچ وجه نمی‌توان از وی شخصیتی معتقد به دین را تصور کرد، چه رسد به این‌که عمیقاً معتقد بوده باشد. حتی خود اشرف نیز در خاطراتش نتوانسته است بی‌اعتنایی‌های پدرش به تقیدات مذهبی را پنهان کند.

با این حال می‌شود گفت که رضاشاه حداقل در ظاهر و به ویژه تا قبل از سال‌های پایانی سلطنت می‌کوشید خود را نسبتاً علاقه‌مند به مذهب نشان دهد، چرا که دریافت‌ه بود ریشه‌کن کردن دین و روحانیت در ایران نه از عهد وی ساخته است و نه اساساً امکان دارد. محدودیت عزاداری نیز در همین راستا توجیه می‌شد و رضاشاه در روضه‌هایی که شرکت می‌کرد، ضمن ابراز علاقه ظاهری به سیدالشهدا (علیه السلام) بر کاهش مقدار عزاداری و روضه‌خوانی تأکید داشت و حکومت وی محدودیت‌های ایجاد شده بر سر راه عزاداری را تلاشی برای زدودن خرافات از دین معرفی می‌کرد.^۲

شخص رضاشاه نیز در مراسم عزاداری محرم در ۱۳۱۰ شمسی به مقامات سفارش کرد که «همین روضه ساده را هم اصلاحاتی بفرمایند که عوض گریه و زاری به عوام حالی کنند که فداکاری‌های امام حسین برای این است که غیرت، رشادت، وطن‌پرستی، تسلیم به ظلم نشدن، استقامت و غیره را به شما یاد دهند. اگر شما عقیده به امام دارید باید این کارها را که برای عزت بیرق اسلام شده است یاد بگیرید.»^۳

۱. چهره‌هایی در یک آینه (اشرف پهلوی)، ص ۵۱.

۲. خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۱۳-۱۳۲۲).

۳. خاطرات سردار اسعد بختیاری، (ایرج افشار) ص ۲۴۲-۲۴۱.

احسان طبری^۱ دربارهٔ سیاست پهلوی اول در قبال شریعت سنگلجی می نویسد:

«شریعت در ایام رضاشاه، که از آزادی وجدان و عقیده خبری نبود، آزادانه بر بالای منبر، عقاید خود را پخش می کرد. مخالفان شریعت، این مسامحه شهربانی را درباره شریعت بر نوعی همکاری شریعت با رژیم حمل می کردند ولی در واقع چنین نبود. رضاشاه که با مذهب به شکل گذشته آن، به شکلی که سید حسن مدرس نماینده آن بود، درافتاده بود، می خواست با دینی موافق میل خود روبه رو باشد که بهتر افزار سیاست او قرار گیرد... رژیم رضاشاه ضمناً سعی داشت خود، مذهب رسمی را رام و قبضه کند و آن را به افزار معقول و مطیع استبداد سلطنتی بدل سازد.»^۲

در چنین فضایی است که کسروی از عزاداری ها انتقاد و آن ها را تخطئه می کند و شریعت سنگلجی نیز خواندن روضه و ذکر مصیبت بعد از منابر خود را ترک می گوید.^۳

با این حال، برای درک کامل بسترهای فکری منجر به تألیف کتاب *اسلام و رجعت*، باید به تأسیس کشور عربستان سعودی و آغاز اقتدار سیاسی جنبش وهابیت نیز اشاره کرد. *اسلام و رجعت* پنج سال پس از سیطره تمام عیار آل سعود بر حجاز و آغاز سلطنت این حکومت وهابی منتشر شد. از آغاز سلطنت رضاشاه، پیروزی های سیاسی و نظامی وهابی ها در عربستان شتاب گرفته بود و وجهه به ظاهر عقل گرا و خرافه ستیز وهابیت حتی کسانی چون اقبال لاهوری^۴ را به خود

۱. وی به مغز متفکر حزب توده ایران شهرت داشت و از قربانیان استبداد سیاسی دوره رضاشاه بود.

۲. *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، (احسان طبری)، ص ۹۸-۹۷.

۳. *وهابیت و ریشه های آن*، (نورالدین مدرسی چهاردهی)، ص ۱۸۸.

۴. اقبال لاهوری، وهابیت، بهابیت و آتاتورک را پدیده هایی اصلاحی-اسلامی می دانست. استاد مطهری این بخش از اندیشه اقبال را نقد کرده است، رک: *بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله*

جذب کرده بود.

طبیعی بود در ایران نیز نوگرایان دینی از اندیشه‌های سلفی الهام بگیرند و ذوق زده از پیروزی سیاسی این جنبش در تسخیر شبه جزیره عربستان به نشر عقایدی مشابه آرای وهابیت بپردازند. این جریان، که اکنون آن‌ها را به نام «جریان تجدید نظرطلب شیعه» می‌شناسیم، با شعار خرافه‌زدایی از شیعه به نفی جشن و عزای شیعی، ساختن حسینیه، اهتمام به مراقده ائمه علیهم‌السلام، زیارت، شفاعت، رجعت، سجده بر تربت و دیگر مناسک شیعی می‌پردازند^۱ و هدف خود را در کنار خرافه‌ستیزی، همراه کردن بیشتر شیعیان با اکثریت جهان اسلام قلمداد می‌کنند.

درباره شریعت سنگلجی از قول خواهرزاده‌اش، دکتر محمدجواد مشکور، گفته شده که وی در اواخر عمرش، هم زمان با آغاز سلطنت آل سعود، به حج رفته و تحت تأثیر افکار وهابیت قرار گرفته است.^۲ حتی اگر این سفر نبود، تأثیرپذیری توأم با هیجان وی از پیروزی‌های سیاسی و نظامی وهابیت انکار ناپذیر بود. همان‌گونه نورالدین مدرسی چهاردهی نوشته است:

«می‌توان گفت اولین کسی که عقاید وهابیه را در ایران ابراز کرد و عده‌ای دور خود گرد آورد، بدون آن‌که نام وهابی بر خود نهد، یکی از علمای بزرگ شیعه مقیم تهران، شریعت سنگلجی بود.»^۳

یان ریشار، ایران‌شناس و استاد دانشگاه سوربن نیز در این باره نوشته است:

«واکنش سنگلجی به تجددگرایی و جمود علمای سنتی را نباید پدیده‌ای اتفاقی دانست. سنگلجی مدتی در عراق زیست و به حجاز سفر کرد و

اخیر، (مرتضی مطهری) ص ۵۲.

۱. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، (رسول جعفریان)، ص ۸۱۰.

۲. همان، ص ۸۱۲.

۳. وهابیت و ریشه‌های آن، (نورالدین مدرسی چهاردهی)، ص ۱۵۷.

در آن جا با نوشته‌های عالمان معاصر عرب آشنا شد. در آثار سنگلجی نشانه‌هایی از تأثیرپذیری عمیق از جنبش وهابیت که در آن دوره در اوج شکوفایی بود (عبدالعزیز ابن سعود در ۱۹۲۴ [۱۳۴۴ق] مکه را تصرف کرد). دیده می‌شود. به رغم ماهیت ضد شیعی عقیده وهابیت (از جمله مخالفت با زیارت و شفاعت، و نیز حمله به کربلا در ۱۸۰۲ [۱۲۱۶ق] و تخریب قبرستان بقیع در ۱۹۲۴ [۱۳۴۴ق])، این عقیده متعصبانه حنبلی و بنیادگرایی آن و نیز مخالفت آن با تقلید، برای سنگلجی خوشایند بود. سنگلجی بی‌شک کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه را به دقت خوانده بود.^۱

حتی متفکران معاصر اهل سنت مانند عمر بن عبد العزیز الزید نیز بر تأثیرپذیری شریعت سنگلجی از آثار وهابیت صحه گذاشته‌اند. وی می‌نویسد: «می‌توان گفت کتاب توحید عبادت سنگلجی چکیده‌ای است از کتاب معروف محمد بن عبدالوهاب به نام التوحید الذی هو حق الله علی العبید یعنی، (توحیدی که حق خدا بر بندگان است). با تأمل در کتاب سنگلجی و کتاب محمد بن عبدالوهاب می‌توان نتیجه گرفت که شریعت سنگلجی خلاصه‌ای از آن را در کتابش، توحید عبادت نقل کرده است. البته سنگلجی کارش فقط تقلید نبوده بلکه خودش هم کار کرده است.»^۲

فعالان اهل سنت در کشورهای مختلف به ترویج این کتاب می‌پردازند و با ترجمه آن به عربی، از این اثر شریعت سنگلجی به عنوان یکی از منابع مهم ضد شیعی بهره‌برداری گسترده می‌کنند.^۱

1. Yann Richard, *Shar'at Sangalajĕ: A Reformist Theologian of the Ri-Ş ShSh Period*, in *Authority and Political Culture in Shi'ism*, (ed.) Said Amir Arjomand, Albany: State University of New York Press, 1988, pp. 173-174.

۲. سایت اینترنتی اجتهادات، نوشته‌های عمر بن عبدالعزیز الزید.

دیگر زمینه‌ساز نشر افکار شریعت سنگلجی را می‌توان علاقه برخی نوگرایان دینی به مارتین لوترو اصلاحات پروتستانتیسم مسیحی دانست. احسان طبری معتقد بود که شریعت سنگلجی از طریق تألیف **کلید فهم قرآن**، همان هدفی را دنبال می‌کرد که مارتین لوترو کالون در پی آن بودند تا واسطه‌گی کلیسا میان مردم و کتاب مقدس را از بین ببرند.^۱

علی رهنما^۲ نیز در مقدمه کتابی که درباره شریعت سنگلجی تألیف کرده، به شباهت میان شریعت سنگلجی و مارتین لوتر در حذف واسطه میان مردم و کتاب مقدس و نیز تضعیف جایگاه رهبری روحانیون اشاره کرده است:

«ممکن است او از اندیشه‌های پروتستان‌ها وام‌گیری یا گرنه‌برداری کرده و نسخه او نسخه‌ای وارداتی از نهضت پروتستان باشد، اما این که سنگلجی با آثار بنیان‌گذاران نهضت پروتستان، خط سیر استدلالی آن‌ها، جزئیات گفت‌وگوشان، ظرایف درونی و ناهمگنی این نهضت، آشنا بوده باشد، به شدت مورد تردید است. نگاهی گذرا به کتاب‌شناسی آثار سنگلجی نشان می‌دهد که او هیچ‌گونه ارجاعی به جنبش پروتستان و رهبران‌ش نداشته است. فقدان ارجاع به جنبش پروتستان در آثار سنگلجی می‌تواند محصول این دلایل باشد: او هیچ‌یک از آثار عمده پیش‌گامان نهضت پروتستان و به طور کلی مطلب مهمی درباره این موضوع نخوانده و تصور درجه دوم یا سومی از پروتستانتیسم مسیحی داشته است، اما رابطه یا شباهت معناداری میان وضعیت مسیحیان در قرن شانزدهم اروپا و شیعیان در قرن نوزدهم در ایران نمی‌دیده است و سرانجام این که شاید او شناختی از نهضت پروتستان داشته، اما

۱. *ایران در دوسده واپسین*، (احسان طبری)، ص ۲۵۴-۲۵۲.

۲. مورخ، جامعه‌شناس و پژوهشگر معاصر ایرانی (متولد ۱۳۳۱) است. او استاد اقتصاد و مدیر دوره کارشناسی ارشد مطالعات اسلام و خاور میانه در دانشگاه آمریکایی پاریس است. کتاب‌های *مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد* و *نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی* از مهم‌ترین آثار او هستند.

نمی‌خواسته در آثارش به آن اذعان کند، زیرا واهمه داشته که برخی منتقدان، اندیشه‌های او را به مثابه بدعت‌های مسیحی محکوم کنند. برخی شباهت‌های کلی هم که در اندیشه‌های سنگلجی با پروتستان‌ها وجود دارد، فراتر از یک وام‌گیری مکانیکی یا ادغام مفاهیم مسیحی از سوی اوست... چارچوب اصلاحی مارتین لوتر ۱۵۰۰ سال پس از تولد حضرت مسیح [علی نبینا و آله و علیه السلام] آغاز شد و سنگلجی ترویج اندیشه‌های خود را ۱۳۰۰ سال پس از تولد رسول خدا حضرت محمد [ﷺ] آغاز کرد. آثار وام‌گیری کلی یا جزئی از نویسندگان پروتستان که بیانگر پیوند زبانی، اندیشه‌ای یا مفهومی میان پروتستان‌یسم و اسلام باشد در نوشته‌ها و سخنرانی‌های سنگلجی دیده نمی‌شود و بیشتر محتمل است که گفتمان سنگلجی مستقلاً و مبتنی بر تأملات خودش درباره تشیع و جامعه ایران، شباهت‌هایی با گفتمان مصلحان پروتستان پیدا کرده باشد.^۱

بنابراین در ردیابی زمینه‌های فکری تألیف و انتشار کتاب اسلام و رجعت لازم است به تأثیرپذیری یا شباهت گفتمانی به وهابیت، نوگرایی دینی عصر رضاشاه و اندیشه پروتستان‌یسم و اصلاحات لوتری توجه کرد.

ب. درباره نویسنده کتاب اسلام و رجعت

یکی از مهم‌ترین ابهاماتی که قضاوت درباره کتاب اسلام و رجعت را دشوار می‌کند، ابهام درباره نویسنده کتاب است. این کتاب در سال ۱۳۵۵/ق ۱۳۱۶ش در ۲۳۴ صفحه، در تهران منتشر شد و نام عبدالوهاب فرید تنکابنی به عنوان نویسنده، روی جلد آن درج شده بود. با این حال بسیاری معتقدند که نویسنده

1. Ali Rahnema, *Shi'i Reformation in Iran: The Life and Theology of Shari'at Sangelaji*. Ashgate Publishing, Ltd. PP. 15-. ISBN 978-1-4724-3418-0 (28 May 2015). P. 85.

واقعی کتاب، شیخ رضاقلی شریعت سنگلجی بوده و برای جلوگیری از فشارها و تبعات احتمالی انتشار کتاب، نام شاگرد خود را بر آن درج کرده است.

عبدالوهاب فرید تنکابنی از روحانیانی بوده که در جلسات شریعت سنگلجی شرکت می‌کرده است، ولی اطلاعات زیادی از وی وجود ندارد. گفته می‌شود که وی در ۱۲۸۶ ش در رامسر به دنیا آمده و پدرش شیخ محمدحسین و مادرش دختر میرزا محمدباقر تنکابنی بوده است. در حوزه‌های رامسر، اصفهان، تهران و قم درس خوانده و در درس خارج مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته‌الله نیز شرکت کرده است. مدتی نیز در دانشکده معقول و منقول تدریس کرده و از شهریور ۱۳۳۰ لباس روحانیت را کنار نهاده و به سخنرانی و تألیف و نیز اداره دفتر اسناد رسمی مشغول شده است. کتابخانه نفیسی از وی در رامسر به جا مانده و طبق آمار سایت بانک اطلاعات کتب و نسخ خطی، حاوی ده‌ها جلد نسخه نفیس خطی از کتب دینی، ادبی و تاریخی است.

وی در سال ۱۳۵۶ ش کتاب دیگری با نام «اسلام، آن‌چنان‌که بود» نوشت و در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ در سکوت و انزوا درگذشت و در ورودی کتابخانه‌اش به خاک سپرده شد. عبدالحسین زرین‌کوب در کنار مرحوم شیخ ابوالحسن شعرانی، از «عبدالوهاب فرید تنکابنی» به عنوان استادان علوم دینی خود، نام برده است.^۱ هم‌چنین بخش‌هایی از کتاب *اسلام و رجعت* در اردیبهشت ۱۳۴۴ به نام عبدالوهاب فرید در مجله کانون سردفتران منتشر شده که شاید به دلیل وابستگی صنفی فرید تنکابنی به این کانون باشد.

کتاب وهابیت و ریشه‌های آن، نوشته نورالدین مدرسی چهاردهی،^۲ از معدود

۱. مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۱۲.

۲. نورالدین مدرسی چهاردهی (۱۲۹۷-۱۳۷۶ ش)، دین‌پژوه معاصر، متولد کربلا، از نسل ملاعبدالرزاق لاهیجی (داماد ملاصدرا) و نوّه آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرسی چهاردهی است. وی برای پژوهش درباره ادیان، فرق و مذاهب مختلف، نزد صاحبان آرا و دیدگاه‌های گوناگون تعلیم دید و از جمله در جلسات احمد کسروی و شریعت سنگلجی نیز حضور یافت. از او ۲۵ کتاب و چندین

منابعی است که درباره عبدالوهاب فرید تنکابنی اطلاعاتی ذکر کرده، در این کتاب آمده است:

«آقای فرید در آخوند محله رامسر سکونت داشته و دارای دفتر اسناد رسمی می‌باشد... این ناچیز، آقای فرید را به رأی العین مشاهده کرده و از اهل ثقه استماع نمودم. دارای کتابخانه شخصی ارزنده‌ای می‌باشد. آقای فرید در ایام مرجعیت تامه آیت‌الله حائری از طلاب حوزه علمیه قم بوده و از هم‌درسان وی پرسش کردم، در حدی نمی‌باشند که قادر به تألیف چنین کتابی شوند و از جهتی نحوه استدلال و اقامه براهین و سنخ گفتار، مسلماً از شریعت سنگلجی است و این ذره نادر در ایام جوانی به یک نسخه از کتاب چاپی اسلام و رجعت برخورد کردم که در پشت کتاب، شریعت سنگلجی کتاب را به آقا شیخ علی مدرس که از علمای مشهور تهران بود^۱ اهدا کرده است و امکان‌پذیر نیست که چنین کتابی به رشته تحریر یکی از تلامذه‌اش باشد و به یکی از علما اهدا کند و اگر به قلم آقای فرید بود، متذکر می‌شد.

کتاب اسلام و رجعت اگر بدون ذکر نام مؤلف منتشر می‌شد، کسی که به سنخ سخنان و آثار شریعت بصیرت داشت بی‌تردید آن را اثر شریعت سنگلجی می‌دانست. بالاخص، اهمّ آرای شریعت در این کتاب مندرج

مقاله در دفاع از تشیع و نقد تصوف و وهابیت و دیگر فرقه‌ها به جای مانده است. وی در صفحه ۱۵۹ کتاب *وهابیت و ریشه‌های آن* حضور سید هبة‌الدین شهرستانی، از علما و نویسندگان مشهور عراق را، در جلسه سخنرانی شریعت سنگلجی گزارش داده است.

۱. آیت‌الله شیخ علی مدرس تهرانی (۱۲۵۶-۱۳۳۳ ش) از علمای آزادی‌خواه تهران و از حامیان مهم دکتر مصدق و جزو مخالفان رضاشاه شمرده می‌شد. وی منتخب مردم تهران در دوره‌های دوم تا ششم مجلس شورای ملی بود ولی به دلیل اجرایی نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی درباره نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس، حاضر به شرکت در جلسات مجلس نشد. او در انتخابات مجلس هفدهم به پیشنهاد دکتر مصدق، ریاست انجمن نظارت بر انتخابات را پذیرفت. خانه وی در جریان کودتای ۲۸ مرداد غارت شد. (به نقل از *روزشمار تاریخ ایران*، (هدایت‌الله بهبودی)، ج ۳، ص ۵۶۸).

است. فقط احتمال ضعیف دارد که آقای فرید، تقریرات استاد را به کتابت درآورده و از جانب شریعت، حک و اصلاح شده و اضافاتی بر آن افزوده‌اند و به نام آقای فرید که ساکن آخوندمحلّه رامسر بوده [چاپ کرده‌اند] و آن منطقه جزو املاک خاصه دربار وقت بود و شریعت، اندکی از تعرض مصون می‌ماند.^۱

استدلال‌های نورالدین مدرسی چهاردهی مبنی بر این که نویسنده کتاب، فرید تنکابنی نیست، چندان مقبول به نظر نمی‌رسد. مشخص نیست که وی چرا با چنان قاطعیتی گفته است که امکان ندارد شریعت سنگلجی اثر تألیفی یکی از شاگردانش را به یکی از علمای تهران اهدا کند.

نهایتاً می‌توان گفت که فرید از استادش، شریعت سنگلجی، تأثیر پذیرفته و آرای او را نیز در کتاب آورده است، اما اسلوب و استدلال‌های حوزوی کتاب^۲ و نیز اثر بعدی مؤلف - که در سال ۱۳۵۶ تألیف کرده است - نشان می‌دهد که تألیف چنین کتابی از عهده او برمی‌آمده است. از سوی دیگر در زندگی‌نامه‌هایی که در مجلات دوره پهلوی دوم درباره شریعت سنگلجی نوشته شده، به کتاب *اسلام و رجعت* در شمار آثار وی اشاره نشده است.^۳

۱. *وهابیت و ریشه‌های آن*، (مدرسی چهاردهی) ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. از قضا شاید بتوان گفت که شریعت سنگلجی در آثار خود چندان واجد اسلوب رایج حوزوی نبود و مشابه ادبیات وی را در آثار مکتوب مرحوم طالقانی می‌توان دید که به زبان رایج فقها و حوزویان هیچ شباهتی نداشت و بیشتر حاوی استدلال‌هایی به آیات قرآن بود. درباره میزان دانش شریعت سنگلجی در کتاب جرعه‌ای از دریا ج ۲، ص ۴۵۵ آمده است: آقای حاج آقا عزالدین زنجانی نقل می‌کرد یک وقت درباره شریعت سنگلجی که آدم منحرفی بود ولی بی‌سواد نبود و برای خودش سر و صدایی داشت از آقای عصار پرسیدم که او در چه پایه‌ای از معلومات و سواد است؟ یک قوطی کبریت آن جا بود. آقای عصار به آن اشاره کرد و فرمود: این قوطی کبریت با سواد چه نسبتی دارد؟ شریعت این‌گونه بود.

۳. *مجله وحید*، ش ۱۲۲، بهمن ۱۳۵۲، ص ۱۱۵۴ و *مجله مهر*، دوره ۱۳، فروردین ۱۳۴۶، ش ۱، ص ۷۴.